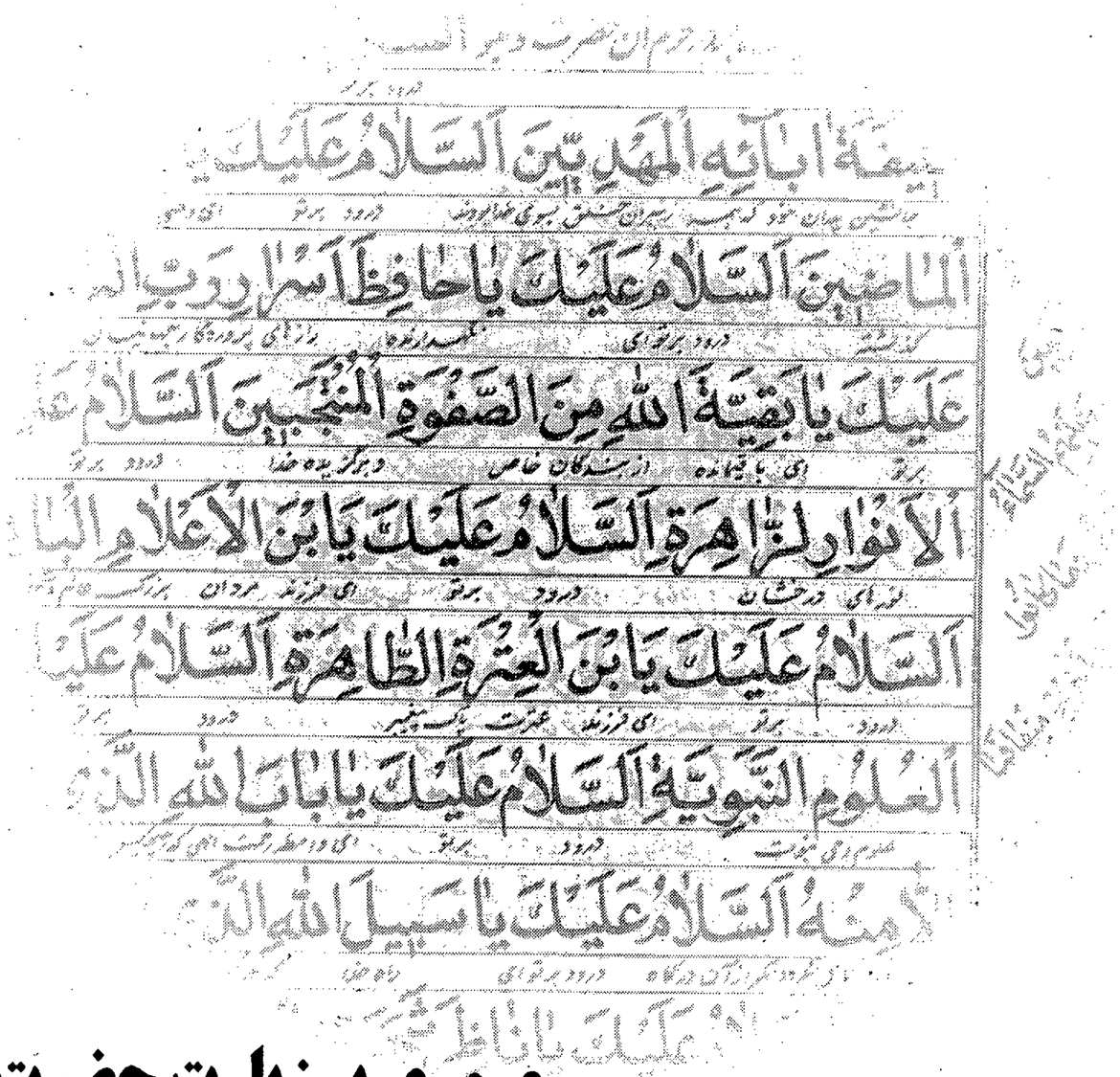

تنها راه (۵)

مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر (عج)

دکتر صادق سهرابی

با این نوشته شهود و باور همیشگی خود را به حقّ نیّت و پایداری امام عصر باز خوانی می‌کنم و فریاد می‌کشم:

تو آن گل بی عیب و نقصی که به آمدنت وعدهٔ الهی داده شده است و در ازای غیبت و سختی و دوری هیچ گونه تردید و شکی بر اندام سترگ باور من نمی‌تواند بتند؛ زیرا من از جهل به تو و جایگاه تو پناه آورده‌ام و به فرهنگ انتظار دست یافته‌ام. من می‌دانم که با نگاه به چشم انداز ظهورت باید آماده باشم و گام‌های خود را در راستای طلوع ظهور، استوار سازم و ناصر و یاور تو باشم.

من با صدایی به بلندای تاریخ و همراهی و سرپرستی او - که ذخیرهٔ خدا بر یاری دین و عزّت مؤمنان و انتقام گیرندهٔ از منکران و منحرفان است - را فریاد می‌زنم و در سایهٔ چنین حضور و شهود سرشاری سیر و جود خود را در بیکرانهٔ گسترهٔ معرفت و محبّت به ولایت تو احساس می‌کنم. درمی یابم که پذیرفته شدن اعمال و پاکی و رشد رفتار، افزایش نیکی‌ها و نابودی زشتی هایم، همه در همراهی تو و تنها با تو بودن ریشه دارد.

مقدمه

با استعانت خداوند در چهار شمارهٔ قبل با کمک آیات و روایات به شرح و یا برداشتن از گوهر زیارت حضرت صاحب الامر«عج» پرداختیم.

در یک نگاه کلی و جامع «زیارت» را از سه دیدگاه قابل مطالعه و بررسی قرار دادیم

۱- سلام، ۲- شهادت، ۳- توسل

هر یک از این محورها، مضامین بلندی دارد، در «معنا و محتوا» گفتیم که«سلام» معرفت، محبت و اطاعت پاکان را صدا می زند و تولای آنان را بازخوانی می کند، انسان با بیان سلامهای خود مانند (السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلک) مهر و عشق خود را به «تنها راه» اظهار می کند و به راه می افتد.

«شهادت» حضور یافتن در ساحت «معرفت» ، «محبت» و «اطاعت» و باریافتن در ساحل «تولای پاکان و پاکی ها» است.

با توسل به قامت بلند امام روح خود را به سوی دشت و دمن پاکان روانه می سازیم و زمینه درخواست و اجابت را از معبود خود فراهم می کنیم و این سان ناله و نجوا سر می دهیم:

و اتوسل بک و... و اسئله... ان تعجل لی کثرة فی ظهورک و... و رجعة فی ایامک لا بلغ من طاعتک و مرادی.

و اینک با ما همراه شوید تا از فقرات دیگری این دعا بهره‌مند شویم.

۱ـ «و اشهد انّک الحقُّ الثّابت الذی لا عیب فیه

گواهی می دهم بر این که تو حقّ پایداری و هیچ عیبی بر تو روا نمی باشد.»

این فراز از دعا جریان معرفتی ما را به درودها و سلام‌ها «سیر» می‌دهد و به همراه خود «نظر» و درنگِ راهیاب را؛ با خود گسیل و به آستانه حضور و «شهود» و آگاهی رهنمون می کند.

هر چه آستانهٔ وجودی ما از «تسلیم» و «سلام»ها بیشتر بهره‌مند باشد؛ حضور و آگاهی ما و شهود و شهادت ما از افق بلند و بالنده‌تری برخوردار خواهد شد.

آنانی که سعهٔ وجودی خویش را از تنگناها و تاریکی رهانیده‌اند و خودِ خویش را از دست نداده‌اند. و نباخته‌اند، به عشق و ایمان بار می‌یابند. همان لنگرگاهی که می‌تواند آن‌ها را از سرگردانی و گرداب‌ها پناه باشد. همان کوثری که یا خیر و برکت‌های فراوان، از همه شرور و پستی‌ها؛ امن و امان خواهد بود.

«الذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون»[1]؛

آنانی که خودشان را از دست داده‌اند، هر گز به آستانهٔ ایمان راه نمی یابند».

«سعهٔ وجودی» ما آستانهٔ قُربِ بی کرانه‌ها را بر می‌تابد، در ساحل آرام خود سرود «سلام» را سر می‌دهد و حضور و شهود «حقّ» را به انتظار می‌نشیند. چشم به راه «حقّ» که هم پایدار است و از تمامی تزلزل‌ها به دور است. از تمامی باطل‌ها بر کنار است و هیچ نقصانی بدان راه نمی‌یابد.

این گونه است که با سلام و تسلیم خود به شهادت و شهود «حق» یار می‌یابد. اگر خودِ خود را زکف ندهد و حفظ نماید و با حدود و سنّت‌های حاکم بر هستی نستیزد. و همراه و هماهنگ با قانون‌مندی‌های حاکم بر خود و هستی باشد، به باور و عشق سرشار دست یافته است. همان عشقی که با سعه وجودی‌اش تناسب دارد و نیاز حقیقی اوست . «هدی للمتقین»[2]؛ دست یافتن به عشقی که سراسر سعهٔ وجودی ما را پوشش دهد و از سرگردانی‌ها و تاریکی‌ها رها سازد در گرو حفظ خودِ خودمان است و در نیافتادن با حدود و مرزها می‌باشد.

آری، پیوسته حق با شماست و در شماست و از شماست و به سوی شماست و شما اهل حق و معدن حق هستید؛

«والحق معکم و فیکم و منکم و الیکم و انتم اهله و معدنه»[3]

امام باقر(ع) می‌فرماید:

«لَیْس عِنْدَ اَحَد مِنَ النّاس حَقٌ وَ لا صَوابٌ وَ لا اَحَدٌ مِنَ النّاس یَقْضی بِقَضاءِ حَق اِلاّ ما خَرَجَ مِنّا اَهْلَ الْبَیْت وَ اِذا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الاُمُورُ کانَ الْخَطاءُ مِنْهُمْ وَالصوابُ مِنْ عَلی

نزد هیچ کس از مردم مطلب «حق» و درستی نیست و هیچ یک از مردم به حق قضاوت نکنند مگر آن

چه از خاندان ما بیرون آید. و هنگامی که امور مردم آشفته و پراکنده گردد، خطا و اشتباه از آن‌ها و صواب و درستی از علی(ع) است؛»[۴]

۲ـ «وَ اَن وَعْدَاللّه فیکَ حَقٌ لا اَرْتابُ لِطُولِ الْغَیْبَة وَ بُعْدِ الاَمَد

و همانا وعدهٔ خدا دربارهٔ تو حقّ است، و بلند و طولانی غیبت، و درازای و بُعد مدّت مرا به شک نمی اندازد.»[۵]

تو حقّی و وعدهٔ خالق هستی دربارهٔ تو حقّ است. تو چشم انداز خلقت دنیایی و آرزوی همهٔ حق جریان کرامت دنیا و آخرت به دست تو برآمده می‌شود؛

«تَرْزُقُنا بها کَرامَةَ الدُّنیا وَ الاخِرَة؛

بادولت کریمهٔ حضرتش کرامت دنیا و آخرت را بر ما ارزانی فرما»[۶]

خداوند «رزق» کرامت دنیا و آخرت را با مشیّت خود در فرآیند فلسفه تاریخ تدبیر فرموده و بر تارک هستی آذین بسته است. حال این ما هستیم که باید با تلاش خود بکاویم و بکوشیم و آن «رزق» را به کف آریم و شاکر باشیم. آن گونه که برای راه اندازی تکنولوژی خود و برآورده شدن نیازهای خود «رزق» نفت وانرژی اتمی را با کاوش و جست و جو به چنگ آوردیم.

به زودی آیات خود را از هر سوی جهان، در وجود خود مردم نشان می‌دهیم تا برای آن‌ها آشکار گردد که «او حق» است؛

«سَنُریهِمْ آیاتِنا فِی الافاقِ وَ فی اَنْفُسِهِمْ حَتّی یَتَبَینَ لَهُمْ اَنهُ الْحَقٌ»[۷]

امام صادق(ع) می‌فرمایند:

«منظور خروج قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)است که او حق است.

آن حضرت زمین را پر از قسط و عدل و نور خواهد کرد؛ همان گونه که پر از ظلم و جور و بدی شده باشد؛

«یَمْلأُ الاَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً وَ نُوراً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ شَراً»[۸]

وقتی مناسبات بشر در ساحت‌های گوناگون بر اساس مدیّریت و دستورات حجّت خداو امام زمان(ع) شکل نگیرد و اداره نگردد، مسیر بشر دچار انحراف خواهد شد. هر چه این روند ادامه یابد، شیب انحراف و انحطاط تندتر می‌شود؛ زیرا غیر معصوم بر همه راه آگاه و از تمامی جلوه‌ها آزاد نیست.

● خداوند «رزق» کرامت دنیا و آخرت را با مشیّت خود در فرآیند فلسفه تاریخ تدبیر فرموده و بر تارک هستی آذین بسته است.

از این رو در روایات، گزارشِ دوران غیبت امام(ع) را به دست می‌آوریم؛ که زمین دچار ظلم و جور گسترده می‌شود و پس از آن جلوه‌های حقّ طلوع خواهد کرد. و در این وعدهٔ الهی هیچ تخلّفی راه نمی‌یابد و هیچ شائبه‌ای آن را بر نمی‌تابد؛ گرچه دوران غیبت و زمان هجران طولانی گردد. این خواست و مشیّت خدا است و مشیّت‌های خدا هماهنگ و همگراست. اگر مردمان و مهدی باوران «تغییراتش»[9] دهند ـ خودشان را دگرگون کنند ـ و به اندازهٔ لازم به بلوغ اجتماعی رسیده، اضطرار به حجّت و ولیّ خدا را باور کنند، راهیاب گشته‌اند و به آستانهٔ قربِ موعود و فرج نایل شده‌اند، ولی اگر کوتاهی نمایند و در جهت تعجیل فرج، تکثیر انصار و نزدیکی زمان ظهور اقدامی نکنند، ظلم فراگیر، قسط و عدل را فریاد خواهد زد و دست مشیّت الهی با پس زدن سیاهی‌ها، صبح قریب و فرج آن عزیز را به ثمر خواهد رسانید.

● هر چه هست از کوتاهی و کم همّتی ما و از نابالغی و عدم درک اضطرار ما به حجّت و ولیّ خدا است؟

من چرا و چگونه میتوانم شک بورزم و طول غیبت‌اش را و درازای مدتش را بهانهٔ شک خویش سازم؟ آخر مگر نه آن است که هر چه هست از کوتاهی و کم همّتی ما و از نابالغی و عدم درک اضطرار ما به حجّت و ولیّ خدا است؟

آری! وعدهٔ خدا دربارهٔ تو حق است و تو خواهی آمد و بساط ظلم و جور با دستان پر خیر تو برچیده خواهد شد؛

«انّ الله لا یخلف المیعاد[10]؛ همانا خداوند هیچگاه از وعده‌ی خویش تخلّف نمی‌ورزد».

۳ـ وَلا اَتَحَیرُ مَعَ مَنْ جَهِلَکَ وَجَهَلَ بِکَ.

و سرگردان نیستم همراه با کسی که نادان به وجود تو و نادان به مقام تو است.

آنانی که پیوسته زمزمهٔ هماهنگی و همراهی و همدلی با حقایق و سنّت‌های حاکم بر هستی را سر می‌دهند، از جهل و سرگردانی به دور می‌مانند و به نور راهیاب می‌شوند؛ زیرا سرود خوش «**اللهم عرفنی نفسک فانّک اِنْ لم تُعَرِّفْنی نَفْسَک لَمْ اَعْرِفْ نَبِیک، اللهم عرفنی رسولک فانّک ان لم تعرفنی رسولک لم اَعْرِف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ظلمتُ عَنْ دینی**[11]» را با جان خویش سر می‌دهند و معرفت خدا، رسول خدا را و حجّت خدا را در یک چرخهٔ نظام‌مند فکری ـ اعتقادی می‌بینند و می‌طلبد. این هستی بی حاکم نمی‌تواند باشد و این روابط پیچیده موجود در هستی بدون ضوابط و قانون نیست. حاکم قانونگذار

فرستاده خود را برای ارایهٔ قوانین و اجرای آن می‌فرستد حجّت خدا آن مسیر را ادامه می‌دهد. اگر چنین نباشد هستی بدون سکانّ‌دار می‌ماند، و با نبود کانونِ قانونمندی و «مدار دهر»[۱۲] و «نوامیس عصر»[۱۳] نابودیِ زمین همهٔ ساکنان آن قطعی رحمتی است.

من این جریان معرفتی را به برکت وجود تو ای حجّت خدادریافته‌ام و جان گرفته‌ام و از مُراداران متحرّک دوری گزیده‌ام چه آنان که تو را نشناسند گذرعمر را به «میتهٔ جاهلیّت »[۱۴] سپری کرده‌اند و کفر و مردار بودن را نشان گرفته‌اند.

چنین است که من خودم را در سایهٔ عنایت و هدایت تو ـ ای ولیّ خدا ـ یافته‌ام و اگر تو و عنایت تونبود گم شده بودم و گمراه.

«ظلمتُ عن دینی» ضال، گم شدن و گمراه شدن را پیوسته بهم دارد؛ از همین روست که در قرآن هم می‌خوانیم «**اَلذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون**؛ آنانی که خودشان را می بازند و از دست می دهند؛هر گز ایمان نمی آورند»[۱۵] ایمان کبوتری است که باید روی آشیانه «وجود خود» بار یابد.

کسانی که تو و جایگاه تو را نشناختند؛ خود را گم کرده و گمراه شده‌اند و در بهت و سرگردانی دست و پا می‌زنند.

آن‌ها از سر جهل و نادانی با تو چه‌ها کردند و ندانستند با تو چگونه برخورد و رفتار بنمایند. ولی آنانی که پیوسته فریاد زده‌اند «اسئلک ان تدخلنی فی جملة العارفین بهم و بحقهم»[۱۶] و خواسته‌اند که در گروه معرفت یافتگان به «شخص» و «شخصیت» پاکان هستی و معصومین قرار گیرند، آنان و جایگاه آنان را بشناسند، چگونه می‌توانند سرگردان و متحیّر باشند. آن‌ها به نور رسیده‌اند و به نور راه یافته‌اند، پس سرگردانی برای آنان معنا ندارد.

۴ـ مُنْتَظِرٌ مَتَوَقِّعٌ لاَیّامِکَ

منتظر و چشم به راه تو و همواره متوقع دوران ظهورت می باشم.

من برای ظهور تو در حالت آماده باش به سر می‌برم . آماده باش و انتظار من «وقوع» دارد و واقع شده و از «عمل و ثبات» برخودار است و این گونه فرهنگ بارها و بالنده را در سایه سار روایت‌های یافته‌ایم که بیان می‌دارند: انتظار از جنس عمل است و بالاتر از عمل یعنی افضل اعمال.

من نه تنها در تو و جایگاه تو به خلاف جاهلانِ مُردار صفت و کفرپیشه از جهل و

● چه آنان که تو را نشناسند گذرعمر را به «میتهٔ جاهلیّت »[۱۴] سپری کرده‌اند و کفر و مردار بودن را نشان گرفته‌اند.

جهالت رسته‌ام، بلکه با معرفتی سرشار، رشته دل را با عشقی به تو بسته‌ام و چشم به راه تو دوخته و با بال و پری سوخته؛ به همراه جانم افق سبز ظهور را به نظاره می‌نشینم.

آن‌ها به نور رسیده‌اند و به نور راه یافته‌اند، پس سرگردانی برای آنان معنا ندارد.

من نه تنها همانند جاهلان سرگردان نیستم و در تشخیص وضعیت و تکلیف و برنامه‌های حال و آیندهٔ خود سردرگم هستم، بلکه سراپا در حالت آماده باش و قوت و ثبات می‌باشم.

۵ـ وَ اَنْتَش الشّافِعُ الذی لا یُنازَعُ وَ الولیُّ الذی لا یُدافَع»

تو شفاعت کننده‌ای هستی که احدی با تو نزاع نتواند کرد و سرپرستی هستی که قدرت مقاومت و دفاع با تو را هیچکس نخواهد داشت.

تو جُفت و همراه جبههٔ حقی هستی که در مصاف نبرد باطل می‌باشد. مدیّریت سیاه حقّ به تو سپرده شده است و هیچ کس را یارای مقاومت در برابر تو نخواهد بود.

امام صادق(ع) فرمود:

«اِن الْقائِمَ مِنّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَیدٌ بِالنصْرِ؛[۱۷]

همانا قائم از خاندان ما یاری شوندهٔ به رعب و ترس می باشد. خداوند سینهٔ دشمنان را از ترس بر می کند و او با نصرت تأیید می شود.»

۶ـ ذَخَرَکَ اللّهُ لِنُصْرَةِ الدّینِ وَ اِعْزازِ الْمُؤمنینَ وَ الاِنْتِقامِ مِنَ الْجاهِدینَ الْمارِقینَ

خداوند تو را بر یاری کردن دین و عزیز کردن مؤمنین و انتقام از منکرین و دشمنان سرکش ذخیره کرده است.

تو آن ذخیرهٔ الهی و «بقیةالله الاعظم» هستی که هیچ کس را یارای مقابله و مقاومت با تو نمی‌باشد و خداوند به وسیله تو دینش را بر همه ادیان و اندیشه، پیروز می‌سازد. مؤمنین را عزیز و از همهٔ کسانی که با حقّ درگیر می‌شوند و منکر آن و بر علیه آن سرکشی می‌کنند انتقام می‌گیرد.

۷ - اَشْهَدُ اَن بِوِلایَتِک تقْبلُ الاَعْمالُ وَ تُزکیّ الاَفْعالُ وَ تُضاعَفُ الْحَسَناتُ وَ تُمْحَی السیّئات فَمَنْ جاءَ بولایتک و اعترف بامامتک قبلت اعماله و صُدِّقَتْ اَقواله و تضاعَفَتْ حسناتُهُ و یُحَیتْ سَیِّئاتُهُ وَمَنْ عَدَلَ عَنْ ولایتک و جَهِلَ معرفتک و استبدل بِکَ غیرک کَتَبهُ الله علی مِنْخَرِهِ فِی النّار و لم یقبل الله لَهُ عملا و لم یُقِمْ لَهُ یَوْمَ الْقِیمَةِ وَزْناً.

گواهی می دهم که عمل ها با ولایت تو پذیرفته می شوند. کارها پاکیزه و نیکی ها دو چندان، و بدی ها محو و نابود شود. بنابراین، هر که به ولایت تو معتقد و به امامت تو معترف باشد، اعمال و کردار او پذیرفته است و گفتارش تصدیق، حسناتش دو چندان و بدیهایش نابود شود. هر کس از ولایت تو روی برگرداند و

● خداوند به وسیله تو دینش را بر همه ادیان و اندیشه، پیروز می‌سازد.

عدول کند و مقام معرفت تو را نداند و دیگری را بجای تو پیشوا قرار دهد، خدا با صورت در آتش سرنگونش کند، از او هیچ عملی را نخواهد پذیرفت و در روز قیامت برای او هیچ وزنی اقامه نکند و برپا ندارد.

امام باقر(ع) می‌فرماید:

ذِرْوَةُ الاَمْرِ وَ سَنامُهُ وَ مِفْتاحُهُ وَ بابُ الاَشْیاءِ وَ رِضَاالرحْمنِ الطّاعَةُ للامامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِه.

اِن اللّهَ عَزوَجَل یَقُولُ: «مَنْ یُطِعِ الرسولَ فَقَدْ اَطاعَ اللّهَ وَ مَنْ تَوَلّی فَمااَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفیظاً»[18]

اَما لَوْ اَن رَجُلاً قامَ لَیْلَهُ وَ صامَ نَهارَهُ وَ تَصَدقَ بجَمیعِ مالِه وَ حَج جمیعَ مالِه وَ حَج جمیعَ دَهْرِه وَ لَمْ یَعْرِفْ وِلایَةَ وَلِیّ اللّهِ فَیُوالیَهُ وَ یَکُونَ جَمیعُ اَعْمالِه بِدلالَتِه اِلَیْه، ما کانَ لَهُ عَلَی اللّهِ جَل وَ عَز حَقٌّ فی ثَوابِهِ وَ لا کانَ مِنْ اَهْلِ الایمانِ.[19]

بلندترین نقطه و قلّهٔ دین و کلید آن، در همهٔ چیزها و مایهٔ خشنودی خدای مهربان، اطاعت کردن از امام پس از معرفت نسبت به او است. خدای عزّوجلّ می فرماید:

کسی که پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. و هر کس از پیروی ایشان سرباز زند، پس (ای پیامبر) ما تو را برای نگهبانی او نفرستادیم.

توجه داشته باشید که اگر شخصی شب‌ها را به عبادت و روزها را به روزه بگذراند و همهٔ دارایی خود را صدقه بدهد و در تمام دوران عمرش به حج رود ولی اهل معرفت و ولایت ولیِّ خدا نباشد ـ تا او را دوست داشته و همراهی کند و همهٔ اعمالش بر طبق راهنمایی و نظر او باشد ـ بر خدا حق پاداش پیدا نمی‌کند و هرگز از ایمان آورندگان و باورمندان نمی‌باشد. در یکی از احادیث مربوط به معراج آمده است که حضرت چنین فرمود:

شبی که من به سوی پروردگار جلیل سیر داده شدم (شب معراج) به من این گونه وحی شد: «...ای محمّد، من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندانِ او را از اصلِ نور خود آفریدم و ولایتِ شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین عرضه داشتم. پس هر کس آن را پذیرفت، نزد من از مؤمنان است و هر که آن را انکار کرد، از نظر من از کافران شد» و سپس فرمود:

«یا مُحَمدُ، لَوْ کانَ اَن عَبْداً مِنْ عَبیدی عَبَدَنی حَتی یَنْقَطِعَ وَ یَصیرَ کَالشنِّ الْبالی، ثُم اَتانی جاحِداً لِوِلایَتِکُمْ، ما غَفَرْتُ لَهُ حَتّی یُقِر بِوِلایَتِکُمْ؛

ای محمّد، اگر یکی از بندگانِ من آنقدر مرا عبادت کند تا آن که قطعه قطعه شود و همچون مَشک پوسیده گردد، سپس با انکارِ ولایتِ شما نزدِ من آید، من از او نمی گذرم تا آن که به ولایتِ شما اقرار و اعتراف نماید.»[20]

ابن ابی بصیر گوید:

حضرت ابوالحسن(ع) دربارهٔ قول خدای عزوجل «گمراه‌تر از آن کس که هوس خویش را بدون هدایت خدا پیروی کند کیست؟.» فرمود:

«وَ مَنْ اَضَلُّ مِمن اتبع هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللّه» قال: یعنی مَنِ اتخَذَ دینَهُ رَاْیَهُ بِغَیْرِ امامٍ مِنْ اَئِمةِ الْهُدی.[۲۱]

کسی که رأی خود را دینش قرار دهد، بدون امامی از ائمّهٔ هدی.

● اگر شخصی شب‌ها را به عبادت و روزها را به روزه بگذراند و همهٔ دارایی خود را صدقه بدهد و در تمام دوران عمرش به حج رود ولی اهل معرفت و ولایت ولیِّ خدا نباشد

تنها راه هدایت از معبر امامان و پاکان هستی می‌گذرد و راه‌های دیگر خود فریبی، خودرأیی و انحرافی بیش نیست.

رسول خدا(ص) می‌فرماید:

لَوْ اَن عَبْداً عَبَدَ اللّهَ بَیْنَ الصفا وَالْمَرْوَةِ اَلْفَ عامٍ ثُم اَلْفَ عامٍ حَتّی یَصیرَ کَالشنِّ الْبالی، ثُم لَمْ یُدْرِکْ مَحَبَتَنا، کَبَهُ اللّهُ عَلی مِنْخَرَیْهِ فِی النّارِ. ثُم تَلا: «قُلْ لا اَسْئَلَکُمْ عَلَیْهِ اَجراً اِلا الْمَوَدَةَ فِی الْقُرْبی»[۲۲و۲۳]

اگر بنده‌ای در بین صفا و مروه هزار سال خدا را عبادت کند، و پس از آن نیز هزار سال دیگر، تا آن که همچون مَشکِ پوسیده شود، ولی محبّت ما اهل بیت را نداشته باشد، خداوند او را با صورت در آتش می فکند.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«(ای پیامبر) بگو، من به خاطر انجام رسالتم، مزدی جز مودّت نزدیکانم را نمی خواهم».

امام صادق(ع) می‌فرماید:

... انهُ مَنْ اَتَی الْبُیُوتَ مِنْ اَبْوابِهَا اهْتَدی . وَ مَنْ اَخَذَ فی غَیْرِها سَلَکَ طَریقَ الردی. وَ صَلَ اللّهُ طَاعَةَ وَلِیِّ اَمْرِهِ بِطاعَةِ رَسُولِهِ، وَ طاعَةَ رَسُولِهِ بِطاعَتِهِ. فَمَنْ تَرَکَ طاعَةَ وُلاةِ الاَمْرِ، لَمْ یُطِعِ اللّهَ وَلا رَسُولَهُ.[۲۴]

همانا هر کس از درهای خانه‌ها وارد شود، اهل هدایت است و آن که از غیر در بیاید، راه هلاکت پیموده است. خداوند اطاعت از ولیّ امر خود را به اطاعت از رسولِ خود و اطاعت از رسول خود را با اطاعت از خود پیوند زده است. بنابراین، هر کس اطاعت از اولیای امر را ترک کند، از خدا و رسول او اطاعت نکرده است.

باب هدایت «باب الله» و ورود به مسیر اطاعت خداوند فقط اهل بیت (صلوات الله علیهم

اجمعین) هستند و بس.

دوستی و محبّت به خاندان عصمت و طهارت راه اطاعت را هموار می‌کند و همهٔ موانع و مزاحمت‌ها را از بین می‌برد. گناهانی که مزاحم سلوک و قرب انسان به ذات ربوبی می‌شود، با گلواژه‌های محبّت به پایان هستی به بوستان‌های طهارت و پاکی تبدیل می‌شوند؛

«حبّنا اهل البیت یکفّر الذنوب و یضاعف الحسنات؛

رسول خدا(ص) می فرماید: دوستی ما خاندان اهل بیت گناهان را می پوشاند و حسنات ونیکی ها را دو چندان می سازد.»[۲۵]

● همانا دوستی ما ـ اهل البیت ـ گناهان فرزندان آدم را فرو می ریزد؛ همان گونه که باد برگان درخت را می ریزاند.

و امام حسن(ع) می‌فرماید:

... وَاِن حُبنا لیساقط الذنوب من ابن آدم کما یساقط الریح الورق من الشجر[۲۶]

همانادوستی ما ـ اهل البیت ـ گناهان فرزندان آدم رافرو می ریزد؛ همان گونه که باد برگان درخت رامی ریزاند.

آری، دوستی با پاکان زشتی‌ها را فرو می‌خَلَد و زیبایی‌ها را می‌افزاید و به شکوه و عظمت‌ها رهنمون می گرداند.

حال اگر قدر و ارزش پاکان هستی را نشناسند و جایگزین برای آن پیدا کنند و با نادانی به معرفت و شناخت آنان به دیگران روی آورند، خداوند آنان را به صورت و روی در آتش در می‌افکند. و این هلاکتی است که خود آن را رقم زده‌اند.

در قرآن می‌خوانیم:

اَلَمْ تَرَ اِلَی الّذین بَدلُوا نِعْمَتَ اللّهِ کُفْراً وَاَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ[۲۷]

آیااحوال کسانی را که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند ندیدی؟

در روایات بسیار می‌خوانیم که امامان شیعه(ع) بیان فرمودند:

«نحن و الله نعمت الله التی انعمها علی عباده؛

به خداسوگند نعمت‌هایی که تبدیل شدند، وجود مابود. مارارهاکردند و به دنبال رهبران دیگر رفتند.[۲۸]

در زیارت مطلقهٔ حضرت امیر(ع) می‌خوانیم:

«السلام علی میزان الاعمال؛

درود بر معیار و میزان سنجش اعمال و کردار»

و امام صادق(ع) در تفسیر آیهٔ «و نضع الموازین القسط» فرمود: انبیاء و اوصیا میزانند.[۲۹]

آنانی که دست از دامن پاک و پر خیر «میزان الاعمال» می‌شویند و ناپاکان را پیروی می‌نمایند، جز آلودگی و روسیاهی نصیب شان نخواهد شد. از این روست که در روز قیامت و فرجام کار «وزنی» نخواهد داشت و ثقلی نمی‌یابند تا به فلاح و رویش و رستگاری بار یابند. سرانجام کار سنجش و میزانی سبک و خفیف به آن‌ها می‌رسد و به خوض و فرورفتن در پستی‌ها دچار[۳۰] می‌گردند.

ادامه دارد

پی نوشت‌ها:

۱. انعام/ ۱۲و ۲۰.
۲. بقره/ ۱.
۳. زیارت جامعه کبیره، مفاتیح الجنان.
۴. اصول کافی، ج۲، ح ۱، ص۲۵.
۵. دعای افتتاح، مفاتیح الجنان.
۶. فصّلت/ ۵۳.
۷. بحار،ج۵۱، ص۶۲.
۸. بحار، ج۵۲، ص۳۵۱.
۹. رعد/ ۱۱.
۱۰. آل عمران/ ۹.
۱۱. دعا صاحب الامر در دوران غیبت مفاتیح الجنان.
۱۲. اعمال شب نیمهٔ شعبان،همان.
۱۳. اعمال شب نیمه شعبان، همان.
۱۴. من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیّه، ینابیع الموده، قندوزی.
۱۵. انعام/ ۱۲.
۱۶. زیارت جامعهٔ کبیره، مفاتیح الجنان.
۱۷. مختصر اثبات الرّجعه، ص۲۱۶ - ۲۱۷، ح ۱۸.
۱۸. نساء/ ۸۰.
۱۹. اصوّل کافی، کتاب الایمان و الکفر، دعائم الاسلام، ج۵.
۲۰. بحار، ج۲۷، ص۲۰۰.
۲۱. اصول کافی، ج۲، ص۲۰۳، باب فیمن دان الله عزوجل بغیر امام من الله جلّ جلاله ح۱.
۲۲. شوری/ ۲۳.
۲۳. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری.
۲۴. اصول کافی، کتاب الحج، ب معرفة الامام الرّدّ الیه، ح۶.
۲۵. مالی الطوسی ۱۶۴ / ۲۷۴ . ارشاد القلوب، ص ۲۵۳. نقل از اهل البیت فی الکتاب و السنّه، ص ۴۲۶، ری شهری.
۲۶. الاختصاص، ص۸۲. رجال الکشیّ: ۱/ ۳۲۹/ ۱۷۸ . نقل از همان.
۲۷. ابراهیم/ ۲۸.
۲۸. نورالثقلین، ج۲، ص۵۴۴، ح ۸۴.
۲۹. تفسیر المیزان (نقل ازتفسیر نور)ج۴، ص۱۸.
۳۰. اعراف/ ۹ و ۸.